

# Objective and Subjective Relevance in Information Systems; an Analysis of Relevance in Information Retrieval

Vafa Ghobadpour<sup>1</sup> | Golamreza Fadaie<sup>2</sup> | Afsoon Sabetpour<sup>3</sup>

1. M.A Library and Information Science. Superior of the Unit Organizational Knowledge. Organization of Culture and Art of Tehran Municipality Research Assistant; Institute for Information Science and Technology; Tehran, Iran  
vafa\_ghobadpour@yahoo.com
2. PhD Library and Information Science. Professor of Faculty Information Science and Knowledge Studies, Tehran University; Tehran, Iran  
ghfadaie@ut.ac.ir
3. M.A Library and Information Science; Librarian of Tehran University of Medical Sciences; Tehran, Iran  
sabetpour.afs@gmail.com

Iranian Journal of  
**Information  
Processing &  
Management**

Iranian Research Institute  
for Information Science and Technology  
(IranDoc)

ISSN 2251-8223

eISSN 2251-8231

Indexed by SCOPUS, ISC, & LISTA

Vol. 30 | No. 1 | pp. 245-267

Autumn 2014

<https://doi.org/10.35050/JIPM010.2014.009>



**Abstract:** Objective: The scope of debates between philosophers on objectivism and subjectivism relates to relevance which is fundamental issue of designing and evaluation of information systems. Our understanding of the topic relevance would not be complete without understanding these basic debates. The article reviewing both viewpoints tries to sum up them somehow acceptable and useful to information systems and with critical approach analyses subjective paradigm dominant in relevance literature. Methodology: The present study is based on the descriptive-analysis methodology using the library sources.

Findings: Necessity of more moderate and realistic viewpoints which recognize the role of experts and systems in addition to users in the literature of relevance. Also introducing the “Facet Relevance”, it has been proposed objectivism and subjectivism be recognized not only to design information systems but also to defining relevance. The effects of technology on the approaches of information system design free from theoretical viewpoints were investigated too.

**Keywords:** Facet Relevance; Objective and Subjective Relevance; Relevance; Information Storage and Retrieval; Information Systems

# ربط عینی و ربط ذهنی در نظام‌های اطلاعاتی

## (تحلیلی بر ربط در بازیابی اطلاعات)

وفا قبادپور<sup>۱</sup> | غلامرضا فدائی<sup>۲</sup> | افسون ثابت پور<sup>۳</sup>

۱. [پدیدآور رابط] کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ رئیس واحد دانش سازمانی؛ سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران  
vafa\_ghobadpour@yahoo.com
۲. دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ استاد؛ دانشگاه تهران  
ghfadaie@ut.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ کتابدار؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران  
sabetpour.afs@gmail.com

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۰۵  
پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۱۸

فصلنامه علمی پژوهشی  
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران  
(ایرانداک)

شاپا (چاپی) ۸۲۲۳-۲۲۵۱

شاپا (الکترونیکی) ۸۲۳۱-۲۲۵۱

نمایه در SCOPUS، ISI، و LISTA

jipm.irandoc.ac.ir

دوره ۳۰ | شماره ۱ | صص ۲۴۵-۲۶۷

پاییز ۱۳۹۳

https://doi.org/10.35050/IJPM010.2014.009

**چکیده:** دامنه مباحث میان فلاسفه از دو موضع عین‌گرایی و ذهن‌گرایی به مبحث ربط نیز، که از مباحث بنیادین طراحی و ارزشیابی نظام‌های اطلاعاتی است، کشیده می‌شود. درک ما از موضوع ربط و چرایی دستاوردهای موجود در ادبیات آن بدون درک صحیح از این بحث‌های بنیادین کامل نخواهد بود. این پژوهش ضمن مروری اجمالی بر این دو دیدگاه تلاش کرده به گونه‌ای آن دو را جمع‌بندی نماید که برای نظام‌های اطلاعاتی مورد نیاز و پذیرش باشد و با رویکردی انتقادی، پارادایم ذهن‌گرایانه حاکم بر ادبیات ربط را مورد بررسی قرار دهد. روش: پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای با مطالعه منابع موجود در کتابخانه‌ها و جستجوی مقالات در پایگاه‌های اطلاعاتی مرتبط با موضوع پژوهش و تحلیل متون، تدوین یافته است. یافته‌ها: این پژوهش نشان می‌دهد که بازنگری واقع‌گرایانه و معتدل‌تری در مباحث ربط ضرورت دارد، به‌ترتیبی که نقش دو عنصر نظام و متخصصان نیز مورد غفلت واقع نگردد. همچنین، ضمن معرفی ربط چهارمزه‌ای، پیشنهاد شده است ذهن و عین‌گرایی نه تنها به‌عنوان رویکرد در طراحی نظام اطلاعاتی، بلکه در تعریف ربط وارد شده و مورد بازشناسی قرار گیرند.

**کلیدواژه‌ها:** ربط چهارمزه‌ای؛ ربط عینی و ربط ذهنی؛ ربط؛ ذخیره و بازیابی اطلاعات؛ نظام‌های اطلاعاتی



## ۱. مقدمه

مفهوم ربط که یکی از مفاهیم بنیادین نظام‌های اطلاعاتی است، از جهات و دیدگاه‌های متنوع توسط رشته‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین حضور انواع دیدگاه‌ها در رشته‌های مختلف، منجر به تعریف‌ها و نیز تقسیم‌بندی‌های متنوعی از ربط شده است. این مقاله به‌طور خاص مروری است بر دیدگاه‌های عین‌گرایانه و ذهن‌گرایانه در مقوله ربط و در نتیجه طراحی نظام‌های اطلاعاتی بر اساس این دو دیدگاه. طبیعی است که بدون مرور خاستگاه‌های این دو دیدگاه نمی‌توانیم به درکی روشن از مواضع آنها در مقوله ربط دست یابیم. این دو دیدگاه از سه جهت در مبحث ربط ورود دارند. نخست از جهت تفسیری که از شناخت آدمی به دست می‌دهند. تأثیر این تفاوت دیدگاه آنچنان شگرف است که علاوه بر دایره تعریفات در روش نیز وارد شده است؛ آنچنان که لالاند<sup>۱</sup> ذهن‌گرایی را به مثابه روش در روانشناسی عمومی، روشی مشاهده‌ای معرفی می‌کند که به وجدان روی می‌آورد و در مقابل آن روش عینی را قرار می‌دهد که به مشاهده بیرونی می‌پردازد (۱۳۷۷). تحلیل فرایند شناخت نیز از آنجا که به نظر می‌رسد، تبیین‌کننده حداقل بخش‌هایی از داوری ربط باشد بر این مقوله تأثیرگذار است. دومین مدخل این دیدگاه‌ها به مبحث ربط این است که این دو رویکرد بر تعریف ربط مؤثرند و در تعیین معیار داوری ربط نیز ایفاگر نقش کلیدی هستند و سوم اینکه این رویکردها در طراحی نظام‌های اطلاعاتی بسیار تعیین‌کننده‌اند. انتظار دستیابی به نتیجه‌ای محتمل در مسئله عین‌گرایی و ذهن‌گرایی طی این مقاله چندان واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد. این گفتگو همواره در طول تاریخ فلسفه در جریان بوده است، اما شاید بتوان به گونه‌ای جمع‌بندی از آن دست یافت که ما را قادر سازد آن را در مبانی نظری ربط به کار گیریم. این مقاله در سه مرحله به طرح مبانی نظری ربط خواهد پرداخت: نخست با مروری بسیار گذرا بر دیدگاه‌های عین‌گرایان و ذهن‌گرایان تلاش می‌کند به نوعی جمع‌بندی کلی و ارائه نظریه‌ای متناسب با مبحث ربط واصل گردد. در ادامه، آراء فلسفی موجود در مورد ربط را از دیدگاه عین‌گرایانه و ذهن‌گرایانه مورد ملاحظه قرار خواهد داد و تلاش خواهد کرد با یافته‌های حاصل در بخش نخست به تعریفی جدید از مفهوم ربط دست یابد و

1. Lalande

عین‌گرایی و ذهن‌گرایی را به جای صرفاً رویکردهایی در طراحی نظام‌های اطلاعاتی در تعریف ربط وارد کرده، به طرح ربط عینی و ربط ذهنی پردازد. در مرحله سوم این مسئله را مورد کنکاش قرار خواهد داد که در طراحی نظام‌های اطلاعاتی تا چه حد وابستگی به این دو دیدگاه اصالت نظری داشته و تا چه حد فارغ از این مباحث نظری، محصول امکاناتی است که فناوری‌های معاصر در اختیار طراحان قرار می‌دهند.

## ۲. مروری بر عین و ذهن در مبحث ادراک

هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد دو حکیم یونانی افلاطون و ارسطو نخستین کسانی بوده باشند که به جهان‌های ذهنی و عینی اندیشیده‌اند. مدارک تنها به ما می‌گویند که این افراد نخستین کسانی هستند که اندیشه‌های خود را تدوین کرده و در معرض دیگران قرار داده‌اند. بدین ترتیب، مباحثات پر دامنه‌ای در تاریخ فلسفه به ثبت رسیده است که سلسله استنادات آن به این دو فرد ختم می‌گردد.

افلاطون با طرح نظریه مُثُل، بشر را زندانی غاری دانست که آنچه را در آن ادراک می‌کند، تنها در حد تماشای سایه‌هایی است که حقیقت آن در عالمی دیگر است. به بیان دیگر، آنچه ما از دنیای پیرامون خود ادراک می‌کنیم، تنها سایه‌هایی هستند که بر دیوار ذهن ما افتاده‌اند و ادراک جهان به‌طور عینی و آن‌گونه که هست برای ما زندانیان این غار امکان‌پذیر نیست. ما به جهان خارج از ذهنمان دسترسی نداریم و شناخت چیزی خارج از این تصورات ذهنی برای ما به مدد حواس امکان‌پذیر نیست. در این نظریه «نخست دنیای فکر از دنیای حواس متمایز می‌شود، سپس فکر و ادراک حسی نیز هر یک به دو گونه تقسیم می‌شوند ... دو نوع فکر عبارتند از عقل و فهم. از این دو، عقل نوع عالی‌تر است و با مُثُل خالص سروکار دارد» (راسل ۱۳۷۳، ۱۹۵). در قطب دیگر، شاگرد او ارسطو است که عقیده دارد جهانی که ما می‌بینیم همانی است که در خارج از دنیای ذهنی ما وجود دارد و این واقعیت بیرونی، مستقل است و وابسته به شناخت ما نیست.

«ارسطو کلمه جوهر را جانشین مُثُل افلاطون می‌کند، اما متذکر می‌شود که جوهر او برخلاف مُثُل افلاطون در جهانی برکنار از حس وجود ندارد، بلکه از ذات اشیاء جزئی عالم محسوس ناشی می‌شود. بحث او درباره امور جزئی و کلی از این رهگذر برمی‌خیزد» (راداکریشنان ۱۳۸۲، ۷۱).

فلسفه ارسطو در تلاش است که فکر را از آسمان به زمین آورده و ثابت کند که حقیقت و واقعیت در اشیاء جزئی و خصوصی یافت می‌شود و مُثُل از موجودات این عالم بیرون نیستند (دو کاسه<sup>۱</sup>، ۱۳۶۷، ۶۷). این گرایش، عین‌گرایی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. لالاند آن را در فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه نظریه‌ای معرفی می‌کند که بر این باور است که در درک حسی، ذهن مستقیماً و بدون دخل و تصرف واقعیت، فی‌نفسه موجودی را می‌شناسد. او در مقابل، ذهن‌گرایی<sup>۳</sup> را گرایشی فلسفی در نظر می‌گیرد که عبارت است از نسبت دادن هر پدیده به هستی فاعل (۱۳۷۷).

نوعی فضای دو قطبی که میان بسیاری از فیلسوفان پدید آمده، نشان از اهمیت بنیادین این مباحث دارد. فدایی با مروری بر تاریخ این مجادلات بیان می‌دارد که تقریباً تمامی فلاسفه غربی به یکی از این دو گرایش وابستگی داشته‌اند: «به نظر می‌رسد که دانشمندان غربی در شناخت واقعیت خارجی، که اساس همه شناخت‌ها و معرفت‌های بشری به‌شمار می‌آید، اغلب یا به راه افلاطون رفته‌اند، یا به راه ارسطو» (۱۳۸۷). در فلسفه اسلامی نیز این دو دستگی کاملاً قابل مشاهده است تا جائی که آنان را غالباً به دو دسته پیروان فلسفه مشاء، یعنی طرفداران ارسطو، و هواخواهان فلسفه اشراق، یعنی افلاطون تقسیم می‌کنند. آنچه این گفتگوها را بسیار حساس می‌کند، نتیجه‌ای است که این نظرات در بررسی و تبیین ادراک انسان خواهند داشت. آیا ذهن بشر، آن‌گونه که عین‌گرایانی که راه افراط در پیش گرفته‌اند باور دارند، به‌صورت کاملاً منفعلانه و بی‌هیچ تغییری آنچه را که در عالم واقع وجود دارد، منعکس می‌کند و یا بر عکس، کاملاً در آن دخل و تصرف می‌کند آن‌گونه که دستیابی به واقعیت اشیاء و پدیده‌ها به سبب همین دخل و تصرفات به امری محال تبدیل می‌گردد؟ روزگاری پروتاگوراس<sup>۴</sup> (۴۸۵-۴۱۱ ق.م) می‌گفت: انسان مقیاس همه‌چیز است. اشیاء همان‌گونه که به نظر تو می‌آیند همان‌گونه‌اند و همان‌طور که به نظر من می‌آیند، برای من همان‌طور هستند (Guthrie 1988 در عارفی ۱۳۷۹). در این دیدگاه پروتاگوراس، که معاصر سقراط (۴۷۰-۳۹۹ ق.م) می‌زیسته، دین، اخلاق، و عدالت به‌شکل مطلق وجود ندارند؛ تمام اخلاقیات و قوانین دارای ارزش نسبی هستند؛ و فقط تا

1. Ducasse  
2. objectivism  
3. subjectivism  
4. Protagoras

زمانی که جامعه آنها را لازم می‌داند، اعتبار دارند (راداكريشانان ۱۳۸۲، ۴۱).

این دو دیدگاه از دو قطب کاملاً متضاد تا نظریهٔ میانه‌روی تفاعلی ذهن و عین کانت (عارفی ۱۳۷۹) گفتمانی را به بلندای تاریخ شکل داده‌اند، آنچنان که در شرق و غرب کمتر فیلسوفی را می‌توان یافت که در این گفتگو شرکت نکرده و بخشی از ادبیات آن را شکل نبخشیده باشد. در این میان تلاش‌های آشتی‌جویانهٔ شخصیت‌هایی چون فارابی به چشم می‌خورد. او در رساله‌ای با عنوان «الجمع بین‌الرایی الحکیمین: افلاطون الالهی و ارسطوطاليس» می‌کوشد به نوعی اتفاق در میان آنها دست یافته و میان این دو نحلهٔ فکری نوعی آشتی برقرار سازد. او بر این باور است که میان عقاید فلسفی و اجتماعی افلاطون و ارسطو اختلافی نیست (حلبی ۱۳۸۶، ۱۶). بسیاری نیز تلاش کرده‌اند دیدگاه‌هایی را به‌عنوان دیدگاه سوم بیان دارند. در تعامل عین و ذهن نیز رأی بر این است که ذهن آنچه را از عالم بیرون دریافت می‌کند، با تغییراتی ادراک می‌کند و می‌توان گفت خروجی آن انطباق کامل بر واقعیت عینی ندارد. «ادراک در این دستگاه، هویت پدیداری دارد که تماماً و عیناً با نفس‌الامر مطابقت ندارد» (عارفی ۱۳۷۹). به نظر می‌رسد واقع‌گرایی انتقادی در عصر حاضر نوعی میانجی‌گری میان واقع‌گرایی و ذهن‌گرایی یا بود‌گرایی<sup>۱</sup> و نمود‌گرایی<sup>۲</sup> باشد، تا جایی که مهم‌ترین خصیصهٔ آن را خاصیت ترکیبی آن دانسته‌اند. «این فلسفه بر خلاف واقع‌گرایی جدید معتقد است که ما نسبت به جهان بیرونی علم بی‌واسطه نداریم، بلکه به وساطت نمودهای جهان بیرونی، که حواس به ما عرضه می‌دارند، جهان بیرونی را می‌شناسیم. این نمودها رونوشت عینی واقعیت‌های بیرونی نیستند. اما واقع‌گرایی انتقادی در مقابل ذهن‌گرایی یا نمود‌گرایی اعلام می‌دارد که علم ما صرفاً به نمودها تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا نمودها به اشیاء راجع‌اند و اشیاء عینیت دارند». با این حال، نکتهٔ ظریفی نظریهٔ تفاعلی کانت را متفاوت نگاه می‌دارد. چه، او بر این عقیده بود که نمودهای جهان بیرونی به‌صورت ادراکات ما درمی‌آیند و به‌وسیلهٔ فهم انسانی ترکیب می‌شوند و اشیاء، محصول این ترکیب‌اند؛ اما واقع‌گرایی انتقادی بیان می‌دارد که اشیاء، خود با نمودهای حسی رابطه دارند و عینیت آنها نیز از همین جاست. ما دارای علم بی‌واسطه نسبت به اشیاء نیستیم، ولی نمودهای آنها را بی‌واسطه احساس می‌کنیم

1. noumenalism  
2. phenomenalism

(رادا کریشنان ۱۳۸۲، ۳۸۲).

در بحث‌های میان عین‌گرایی و ذهن‌گرایی، گروهی چون هیوم<sup>۱</sup>، که پس از تأملات طولانی در این موضوع عقل را در حل این ایراد ناتوان می‌بیند و طبیعت را برای این غرض بس می‌انگارد (فدایی ۱۳۸۷)، آن را در نیمه راه رها کرده و به ادراک عالم، آن‌چنان طبیعی که پیش از اختراع فلسفه بوده است، اکتفا می‌کنند.

فدایی با طرح مجدد «نفس»، که به تصدیق خود او مدت‌هاست در مباحث فلسفی به دست فراموشی سپرده شده است، تلاش می‌کند تا ادراک را به واسطه آن بازتعریف کند، با این هدف که از این گذر به دیدگاهی روشن در توضیح مفهوم اطلاعات دست یابد (فدایی ۱۳۸۹، ۷۳). او بیان می‌دارد که نفس پایه‌ای است که حتی آن هنگام که دکارت در هستی خویش تشکیک می‌کند، به‌طور ضمنی آن را به‌عنوان پیش‌فرض پذیرفته است. آن هنگام که می‌گوید «من فکر می‌کنم، پس هستم» با تأکید بر واژه من که عمل فکر کردن از او سرزده است، وجود نفس را بدیهی انگاشته است. او ادراک را در مرتبه هستی‌شناسانه، معرفتی حضوری می‌داند که از حاضر شدن پدیده در برابر نفس حاصل می‌گردد. تنها در سطح معرفت‌شناسانه است که ذهن به‌عنوان یکی از قوای نفس به کار گرفته می‌شود.

واقعیت این است که ما خواه ذهن را در صف نخست ادراک قرار دهیم و درک خود را از جهان پیرامون در انحصار آنچه ذهن به ما عرضه می‌کند، بدانیم و یا نقشی برای آن و تصرفاتش قائل نباشیم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که ذهن در تفسیر اطلاعات دریافتی خود، بی‌قاعده نیست. عملکرد ذهن در تفسیر اطلاعات دارای سازوکارهای مشخصی است که حوزه مطالعات علمی چون روان‌زیست‌شناسی<sup>۲</sup> را تشکیل می‌دهد. دریافت‌های ما از مغز به‌عنوان یکی از بزرگترین اکتشافات بشر، ما را مشتاق به شناخت بهتر این سازوکارها کرده است. ارسطو که در زمینه ادراک و قوای بشری توسن سخن فراوان رانده است، قلب را اندام مرکزی بشر و پایگاه اندیشه و ادراک او می‌دانست و مغز را نوعی مکانیسم خنک‌کننده برای خون خارج‌شده از قلب در نظر

1. Hume  
2. psychobiology

می‌گرفت (دورانت<sup>۱</sup>، ۱۳۳۵، ۵۹) و یا در تمدن‌های کهن سومری و آشوری نقش اندام مرکزی و جایگاه روح و ذهن به جگر داده شده بود (رستاک<sup>۲</sup>، ۱۳۷۲، ۹). دیرزمانی است که ما بیماران اسکیزوفرنی را نه تنها موجوداتی ملکوتی، که با عالم غیب در ارتباط‌اند، نمی‌انگاریم، بلکه آنان را تحت درمان قرار می‌دهیم.

به نظر می‌رسد که ذهن معمولاً دارای خاصیت آرایندگی است، نه پیرایندگی. بدین ترتیب که ذهن مشکلی با پدیده‌ها در سطح هستی‌شناسانه ندارد و در این سطح آنها را از هستی نمی‌پیراید، بلکه ظاهراً واقعیت‌های محسوس عینی را به گونه‌ای درک و تفسیر می‌کند که ویژگی‌هایی بر آن می‌افزاید. به عنوان مثال، با دیدن یک درخت، آن را در مرتبه هستی‌شناسانه تصدیق می‌کند، اما ویژگی‌هایی به آن می‌دهد که از ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رده‌بندی‌ها، نام‌گذاری‌ها و ویژگی‌های معقول را شامل می‌شود. حتی ممکن است به آن خواص و نیروهای متافیزیکی نسبت دهد؛ مثلاً، برای آن خاصیت شفادهنگی و نیروهای فوق طبیعی قائل گردد، اما اگر درختی موجود باشد و ذهنی وجود آن را انکار کند، یا مشکل حواس (ناینایی) دارد و یا دچار کوری روانی است.

این تعامل میان عین و ذهن گاه با شدت یکی و ضعف دیگری ادامه دارد و باید به آن دیدگاهی موردی بخشید. شاید بتوان این رویکرد را در تعیین میزان تأثیر هر یک از این دو عامل، رویکردی فازی در میان دو قطب نام نهاد. ترکیب این همکاری یا میزان برتری یکی بر دیگری در دنیای علوم تجربی با آنچه در دنیای اعتقادات یا باورهای اجتماعی وجود دارد، متفاوت است. متخصصان علم اطلاعات این پدیده را زمانی که به تحلیل مفهومی<sup>۳</sup> اسناد جهت نمایه‌سازی یا چکیده‌نویسی می‌پردازند، کاملاً درک می‌کنند. نگارندگان این مقاله نمی‌خواهند مانند کارل مانهایم<sup>۴</sup> یا رابرت مرتون<sup>۵</sup> جامعه‌شناس علم، دامان علوم تجربی را از تأثیرات ذهنی پاک نشان دهند (Goldman 2006)، اما می‌توان تصدیق کرد که در علوم تجربی تلاش‌های دامنه‌داری جهت دستیابی به واقعیت عینی و به حداقل رساندن تأثیر مشاهده‌گر از طریق روش و ابزار صورت می‌گیرد.

1. Durant  
2. Restak  
3. conceptual analysis  
4. karl Mannheim  
5. Robert Merton



به نظر می‌رسد، مشکل بسیاری از این‌گونه مباحث فلسفی آنجا باشد که این دیدگاه‌ها با رویکردی افراطی مورد پیگیری قرار می‌گیرند. در یک سوی این افراط‌ها بیان می‌شود که جهان هستی، خوابی و خیالی بیش نیست و ما تنها در حالت دیدن رویا هستیم و حتی حضور خود ما جز پنداره‌ای نیست و در سوی دیگر، ذهن را آینه‌ای بی‌نهایت پاک و بی‌غش در برابر پدیده‌ها می‌شمارند و مشاهدات ما را از جهان، منطبق با عین آن پدیده‌ها می‌دانند. خود این باورها دارای رویکردی در منطق ارسطویی هستند که جمع میان این دو را بر نمی‌تابند. در این میان شاید بتوان یک دیدگاه فازی میان دو عامل عین و ذهن را واقع بینانه‌تر دانست.

### ۳. حضور دو دیدگاه در مبحث ربط

#### ۳-۱. دشواری‌های تعیین معیار ربط

در ادبیات ربط، این دو دیدگاه در قالب رویکردهایی در نظام‌های بازیابی اطلاعات تجلی می‌کنند. اما خود ربط از چه زمانی مطرح گردیده است؟ در واقع مفهوم ربط از همان زمانی مطرح گردید که نخستین کتابخانه‌ها پدید آمدند و دغدغه جستجوی اطلاعات مرتبط ایجاد شد (Mizzaro 1997). میزارو خود بر نظر ساراسویک صحه می‌گذارد که مطالعات (Lotka 1926)، (Bradford 1934)، (Zipf 1949)، (Price 1969) و (Urquhart 1959) را، که بعدها به‌عنوان کتابسنجی مطرح گردیدند، به‌منزله نخستین پایه‌های رسمی ربط در نظر گرفته است. ساراسویک طی پژوهشی از افراد مورد مطالعه خواست جهت پاسخ به یک‌صد پرسش در یک نظام اطلاعاتی به جستجو پرداخته و میزان ربط مدارک بازیابی شده را مورد داوری قرار دهند (Saracevic 1970). او دریافت که این میزان ربط از قانون بردفورد پیروی می‌کند. علی‌رغم همه اینها، در مطالعات کتابسنجی هیچ سخنی به‌طور مستقیم از ربط در میان نبوده است. «در واقع پژوهش‌های کتابسنجی به ربط نپرداخته‌اند، ولی زیربنای عمده این آثار، حتی بدون ذکر و یا تشخیص این امر، دغدغه پرداختن به ربط است» (ساراسویک ۱۳۸۹، ۴۵). با این وجود، ظاهراً بردفورد نخستین کسی است که در میان سال‌های دهه سی از قرن بیستم میلادی، مستقل از مطالعات فوق، اشاره‌ای به ربط دارد (ساراسویک ۱۳۸۹، ۲۶).

از آنجا که قصد ما بیان تاریخچه ربط نیست، تنها به همین نکته بسنده می‌کنیم که

این مبحث در دهه ۱۹۵۰، تنها پس از بنیان‌گذاران نخستین نظام‌های بازبازی اطلاعات توسط مورتمیر تاب<sup>۱</sup> و دیگران و آن هنگام که این افراد اعلام کردند که بسیاری از مدارک بازبازی شده ارتباطی با نیاز کاربران ندارند، به‌طور جدی مطرح گردید. این نکته خود به‌تنهایی، نشان از اهمیت رابطه در ارزیابی و موفقیت نظام‌های اطلاعاتی دارد. ما تا زمانی که با مسئله طراحی نظام‌های اطلاعاتی مواجه نبودیم، در کتابخانه‌هایمان تنها از درباره‌گری<sup>۲</sup> سخن بود. درباره‌گری بر اساس دیدگاه شولتز، تنها یکی از وجوه سه‌گانه رابطه است که به‌عنوان نوعی رابطه موضوعی شناخته می‌شود (Schultz 1970). رابطه موضوعی به رابطه میان اطلاعات یا موجودیت‌های اطلاعاتی و موضوع مورد نظر دلالت دارد. به همین دلیل است که بیان می‌شود رابطه در بستر علم اطلاع‌رسانی زائیده تأکید ویژه بر عمل جستجو است (ساراسویک ۱۳۸۹، ۴۷). این مفهوم اگرچه برای تمام انسان‌ها مفهومی آشناست، اما در مقام تعریف و بررسی، پدیده بسیار پیچیده‌ای است. تا جایی که آن را پدیده‌ای مبهم و گاه مفهومی غیرقابل سنجش می‌دانند. بورلاند اعتقاد دارد از آنجا که هر کسی از زاویه‌ای به این پدیده چند بُعدی پرداخته است، این همه میان صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد (Borlund 2003 در داورپناه و رضانی ۱۳۸۹). گاه در تعریف رابطه ناچار می‌شویم عباراتی را به کار گیریم که خود نشانی از دشواری‌های به‌عبارت درآوردن این مفهوم هستند. حریری در تعریفی ساده رابطه را میزان مرتبط‌بودن مدرک با نیاز اطلاعاتی کاربران می‌داند (۱۳۸۱). اما این تعریف خود بر دشواری‌ها می‌افزاید، چه اگر بخواهیم رابطه را برای کسی که درک شهودی از آن ندارد با واژه «مرتبط» بودن تعریف کنیم، مشکل آن فرد بیشتر خواهد شد و کاملاً محتمل است پس از آنکه پرسیده است رابطه یعنی چه؟ این بار پرسد مرتبط یعنی چه؟ این‌گونه تسلسل‌های باطل زمانی روی می‌دهند که ما ناچار باشیم به دلیل پیچیدگی‌ها با اندکی تسامح این مفهوم را توصیف کنیم. در میان نظریه‌های رابطه نظریه شولتز به بحثی که دنبال می‌کنیم بسیار نزدیک است. او رابطه را به سه گونه رابطه تفسیری، رابطه موضوعی (و یا مضمونی) و رابطه انگیزشی تعریف می‌کند (Schultz 1970).

از میان این سه، تعریف رابطه موضوعی پیش‌تر بیان گردید. در رابطه تفسیری نیز

1. Mortimer Tob  
2. aboutness

مخزن دانش فرد برای تجزیه و تحلیل و اخذ نتیجه‌ای نو در مورد پدیده مورد مواجهه و اکاوی می‌گردد، و ربط انگیزشی با تصمیمی در مورد آن پدیده مرتبط است که بر اساس ربط تفسیری شکل می‌گیرد. پر واضح است، از دیدگاه رفتارشناسی از آنجا که ربط انگیزشی است که قابل مشاهده است، آن را تعیین کننده ربط تفسیری دانسته‌اند. او از دیدگاه رفتارشناسی، این ربط‌های سه‌گانه را در زیست‌جهان<sup>۱</sup> فرد توصیف می‌کند. «شولتز ساختار و عملکرد زیست‌جهان - موقعیت‌هایی را که افراد در واقعیت زندگی روزمره با آنها روبرو می‌شوند - مشخص کرده است. این موقعیت‌ها چند قشری‌اند. زیست‌جهان قشربندی شده است. ربط، اصلی برای قشربندی و فعل و انفعالات پویای مابین این قشرهاست» (ساراسویک ۱۳۸۹، ۱۱۴). زیست‌جهان ترکیبی است از موقعیت عینی فرد و موقعیت ذهنی او در یک لحظه خاص که خود حاصل هزاران عامل و موقعیت شناختی و ادراکی است که در شکل‌دهی به آن سهیم‌اند. آنچه سرآغاز تمام دشواری‌ها در شناخت و ارزیابی ربط است، همین مسئله است که زیست‌جهان فرد دارای وضعیت کاملاً متغیر است. بر این اساس، ربط را در صورتی که محصول داوری ذهن کاملاً پویا در نظر آوریم، فی‌نفسه دارای مفهومی پویا و متغیر خواهد بود. مدارک ارزیابی شده در یک نظام اطلاعاتی ممکن است توسط کاربر در شرایطی ذهنی کاملاً دارای ربط و در شرایطی دیگر نامرتب ارزیابی گردد. بدین ترتیب نه‌تنها این مفهوم برای افراد گوناگون، معانی گوناگونی دارد، برای یک فرد نیز در زمان‌های متفاوت دارای معانی متفاوت است (Hirsh, 1999 در Schamber et al. 1990; Wilson 1970). دلیل آن نیز از یک سو تفاوت در مراحلی است که یک فرد طی می‌کند و از سوی دیگر، تغییر در موقعیت شناختی فرد است (Saracevic 1970).

داورپناه و رضانی این نسبت را با دو تعبیر پویابودن و چندبعدی بودن ربط یاد کرده‌اند (۱۳۸۳)، بدین ترتیب که، پویاست، چون داوری مربوط به آن در دو زمان مختلف توسط یک فرد می‌تواند بسیار متفاوت باشد، و چند بعدی است زیرا ربط می‌تواند توسط افراد مختلف، به گونه‌ای متفاوت ارزیابی گردد. فتاحی نیز در تحلیل خود بر عوامل مؤثر بر نسبی بودن ربط، ضمن آنکه نسبت ربط را در پیوند درک انسان و علوم نوین از قطعیت و

1. life-world

نسبی بودن امور می‌انگارد، خود میزان نسبت آن را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و بررسی می‌کند (۱۳۸۳).

نظریاتی چون رویکرد هرمنوتیکی در تحلیل ادراک آدمی به پیچیدگی و ابهام مسئله دامن می‌زنند، زیرا مبنا و اساس این رویکرد این نکته است که افراد مختلف از یک متن مشابه تفاسیر گوناگونی دارند که در ارتباط با دنیای ذهنی ایشان است. از آنجا که افراد در برخورد با یک پدیده در موقعیت‌های مشابه قرار ندارند، بنابراین به یک تفسیر به تمام معنای واحد دست پیدا نمی‌کنند. به عبارتی دیگر، هر کسی از ظن خود متن را تفسیر و درک خواهد کرد. علاوه بر آن، این نظریه درک متن را مشروط به توافق میان متن و خواننده اثر، و آمیخته‌گشتن افق معنایی متن با خواننده به‌عنوان مفسر، و پدید آمدن زبانی برخاسته از آمیزش زبان مفسر اثر و خود اثر توصیف می‌کند (نشاط، ۱۳۸۳ در داورپناه و رضانی، ۱۳۸۳). زیست‌جهان مفسر در زمانی در موقعیت ویژه‌ای است که به هنگام مواجهه با متن، اگر در شرایطی باشد که بتواند با آن توافق کند و زبان مشترکی میان آنها پدید آید، متن را می‌فهمد. به تأکید گادامر<sup>۱</sup> باید این آمیختن میان افق‌ها برای فهم متن صورت گیرد، در غیر این صورت فهمی حاصل نخواهد شد. این تفاسیر مختلف از فرد به فرد و حتی از فرد نسبت به زمانی دیگر، سبب می‌گردد داوری رلب بر بنیان‌هائی استوار باشد که بسیاری از آنها ناشناخته هستند. تفسیر هرمنوتیکی نشان می‌دهد که همواره از مرحله نیاز اطلاعاتی و تا ارائه درخواست به نظام و تفسیر آن توسط نظام، روندی کاهشی از تفاهم وجود دارد و همین منوال بر داوری رلب مدارک بازیابی شده توسط کاربر مؤثر است. بدین ترتیب، شناسائی رویکرد هرمنوتیکی در مسئله رلب می‌تواند سبب ارتقاء توانائی اندیشمندان و پژوهشگران حوزه بازیابی اطلاعات در جهت تحلیل‌های بهتر و رسیدن به راهکارهای مؤثرتر از طریق شناسائی علل و عوامل مطرح گردد (فتاحی ۱۳۸۳).

### ۲-۳. رویکردها در نظام اطلاعاتی

آنچه بیان شد، بر این نکته تأکید داشت که حضور ذهن و وضعیت بسیار ناپایدار آن عاملی است که به آشفتگی‌های فراوان در تعریف و ارزیابی رلب می‌انجامد. اما آنچه ما را وادار می‌سازد با تمام این احوال، ملاحظاتی ذهن‌گرایانه را در شناخت و ارزیابی رلب در

1. Gadamer

نظر گیریم، تعهدی است که هر نظام اطلاعاتی نسبت به کاربران خود دارد و مجموعه را برای کاربرد ایشان طراحی می‌کند. بنابراین، رضایت کاربر از انطباق مدرک بازیابی شده توسط نظام با نیازش، همواره مهم‌ترین اصل در این مطالعات است. داوری ربط آن‌چنان با مفهوم ربط پیوند خورده است که برخی صاحب‌نظران چون فرولیش واژه ربط را برای اطلاق به داوری در مورد خروجی و موفقیت یک سیستم اطلاعاتی بسیار مناسب می‌داند (Froehlich 1994). حری بیان می‌دارد که در نظام‌های اطلاعاتی، داوری ربط به عهده کاربر گذاشته می‌شود و این تلقی رواج دارد که کاربر با نیازهای متغیر ذهنی تنها مرجعی است که صلاحیت داوری در مورد ربط را دارد (۱۳۸۳).

ویژگی‌های این دیدگاه چنین است:

۱. تنها کاربر است که می‌تواند درباره ربط مدارک بازیابی شده با کاربردهای مورد نظرش داوری کند.
۲. از آنجا که موقعیت‌شناختی فرد کاملاً متغیر است، داوری او نیز کاملاً متغیر است.
۳. در مورد یک مدرک واحد، داوری‌های گوناگونی از افراد صادق است، چون اهداف متفاوت هستند.

بدین ترتیب رویکردی ذهنی در نظام‌های اطلاعاتی شکل گرفته است و تمام داوری به عهده کاربر و رضایت او گذاشته می‌شود. تنها کاربر است که می‌تواند تشخیص دهد که مدرک بازیابی شده مرتبط است یا نه، زیرا تنها اوست که به دنیای ذهنی خود دسترسی دارد.

«از آنجا که ارتباط در نظام‌های اطلاع‌رسانی شدیداً متکی بر زبان و بیان است و آنچه به بیان درآمده - خواه متن اصلی پدیدآور باشد یا صورت پرورش کاربر - تنها شاخص قابل شناسایی است، راهی جز مقایسه نیت ابرازشده پدیدآور (متن) و کشف میزان انطباق یا همسویی آن دو برای تشخیص ربط باقی نمی‌ماند، زیرا نیت ابرازشده پدیدآور (دانش نهان) و نیت ابرازشده کاربر (نیاز اطلاعاتی) قابل کشف نیست. تنها می‌توان تشخیص نهایی ربط را به کاربر واگذاشت تا خود درباره میزان همسویی آنچه دریافت کرده، با آنچه خود را نیازمند آن می‌دانسته، تصمیم بگیرد» (حری ۱۳۸۳).

این رویکرد کاملاً ذهن‌گرایانه است که در سراسر ادبیات ربط بیان شده و می‌شود و

به نظر می‌رسد به معنای پایانی است بر نقش متخصصان در تعریف ربط، داوری ربط، و اتکاء بر نظام‌های اطلاعاتی.

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که اگر کاربر خود برای تشخیص ربط میان مدارک بازیابی شده و نیازش، به نظام و متخصصان اطلاعات نیازمند باشد، چه پاسخی می‌توان به او داد؟ به راحتی می‌توان تصور کرد که اگر مخاطب نظام اطلاعاتی افرادی با نیازها و شرایط خاص باشند، نظامی فرضی که کمتر متکی به تحلیل‌های کارشناسان است و تنها به تشخیص و داوری کاربر متکی است، ممکن است خود در تأمین رضایت کاربر دچار مشکلاتی گردد. شاید در این گونه موارد تأکید بر این نکته ضروری به نظر برسد که همواره داوری ربط توسط کاربر و رضایت کاربر دارای مفهوم یکسان نیستند، بلکه دو مفهوم بوده که کمابیش به هم وابسته‌اند. به عنوان مثال، کودکان می‌توانند در این رابطه چالش برانگیز باشند. آیا خود کودک و رضایت اوست که میزان ربط را مشخص می‌کند؟ در هر جامعه‌ای پاره‌ای از ملاحظات امنیتی، اخلاقی، و یا اجتماعی وجود دارد که منجر به طبقه‌بندی سطح دسترسی کاربران می‌گردد و این به نوبه خود سبب عدم نتیجه‌گیری و رضایت آنان می‌شود. از سوی دیگر، ضعف‌های رویکرد عین‌گرا و نظام‌مدارانه مدت‌هاست که طراحان و مطالعه‌کنندگان را به نظام‌های تعاملی‌تر، یعنی نظام‌هایی که امکان بیشتری برای گرفتن بازخورد از کاربران و در نتیجه در حفظ ملاحظات ذهنی کاربران موفق‌ترند، علاقه‌مند کرده است. نظام‌هایی با رویکرد ذهن‌گرا به طور مشخص مزایای بیشتری دارند، زیرا این نظام‌ها علاوه بر محتوای مدرک به موقعیت ذهنی و دانش استفاده‌کننده توجه دارند و تأکیدی که بر استفاده‌کنندگان منابع دارند، آنان را از نظام‌های سنتی ممتاز کرده است (حریری ۱۳۷۷). نظام‌های سنتی جز مشخص کردن منشأ پرسش، تعامل دیگری با کاربر ندارند و ماهیت تعاملی و پویای بازیابی اطلاعات را نیز مشخص نمی‌کنند، اما از طرفی نمی‌توان از امتیازات این گونه نظام‌ها یکسره صرف نظر کرد. متغیرها در این نظام‌ها تفکیک‌پذیرتر بوده و تحلیلی واحد و یکنواخت از آنها میسر است (حریری ۱۳۸۳).

علاوه بر موارد ذکر شده، فتاحی به نکته ظریف دیگری نیز در داوری ربط اشاره می‌کند. او بیان می‌دارد که:

«در برخی موارد تفکیک عوامل ناشی از نظام اطلاعاتی و فردی دشوار است، یعنی

تأثیر و تأثر این دو گروه عوامل، مرزبندی مطلق میان آنها را دشوار می‌سازد» (۱۳۸۳).

#### ۴. ربط عینی، ربط ذهنی

برای پاسخی مبنایی به مسئله فوق شاید بهتر باشد مفهوم ربط را در این رویکرد، مانند آنچه که در بیان مناقشات ذهن‌گرایان و عین‌گرایان بیان کردیم، با رویکردی فازی تفسیر کنیم. در اینجا منظور از رویکرد فازی رویکردی است که در آن مجبور نباشیم از میان عین و ذهن تنها اصلت را به یکی نسبت دهیم و بتوانیم بر حسب مورد مجموعه‌ای از عوامل را اعم از عینی و ذهنی در محاسبات و طراحی‌های خود وارد نماییم. به این منظور پیشنهاد می‌گردد، خود ربط را در دو سطح ربط عینی و ربط ذهنی مورد ملاحظه قرار دهیم. بدین ترتیب که می‌توان ربط عینی را ربطی خواند که تمام افراد بشر، فارغ از زبان و ویژگی‌هایی که دنیای ذهن افراد را متفاوت می‌کند، بر آن توافق دارند. در مقابل، می‌توان ربط ذهنی را به ربطی نسبت داد که در هر مقیاسی حاصل دخالت ذهن خواهد بود و منشاء تفاوت میان افراد می‌گردد. نتیجه کاربردی این تقسیم‌بندی این است که ویژگی‌های الزامی و مشترک انواع نظام‌ها مبتنی بر ربط عینی بازشناخته می‌شود و همچنین نظام‌ها بر اساس جامعه کاربران و نیازهای ویژه آنان مبتنی بر ربط ذهنی طراحی می‌شوند.

ساراسویک باور دارد که همگان ورای زمان، مکان، فرهنگ، و ملیت بر وجود ربط اتفاق نظر داشته، درک یکسانی از آن دارند و این نوع ربط را به راحتی، همچون درک پدیده‌ها در مرتبه هستی‌شناسانه می‌پذیرند. او بیان می‌کند که،

«ما به صورت شهودی واجد رابطه بودن را درک می‌کنیم. ربط همواره نوعی نسبت را

- چه صریحاً بیان شده باشد، چه تلویحاً- دربردارد» (۱۳۸۹، ۱۰۳).

شاید این نوع درک، به تعبیر ساراسویک شهودی از مفهوم ربط، به آنچه ما به عنوان ربط عینی در نظر داریم، نزدیک باشد. اگرچه این تعریف کلی گویای چگونگی و میزان ربط نیست، اما در تعریف ربط عینی، همان گونه که در پی می‌آید، می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. اهمیت ربط عینی و ذهنی اگرچه پیش‌تر نیز گوشزد شده است (اخوتی ۱۳۸۳؛ داورپناه و رمضانی ۱۳۸۳؛ فتاحی ۱۳۸۳)، اما غالباً در مرحله رویکرد نظام باقی مانده‌اند، درحالی که می‌توانند به عنوان مفهومی مستقل و قابل تحلیل در سطح پدیدارشناسانه در علم اطلاع‌رسانی مورد توجه قرار گیرند. فتاحی در بیان ربط عینی بر

وابستگی آن به نظام اطلاعاتی تأکید می‌ورزد (۱۳۸۳). در واقع رابطه عینی را به دلیل تمرکز بر رابطه میان پرسش و مدارک نظام، رابطه سیستمی یا سیستم گرا نیز دانسته‌اند. بدین ترتیب، رابطه سیستمی در نقطه مقابل رابطه ذهنی قرار می‌گیرد. شاید اگر بتوانیم مفهوم رابطه عینی را به سازوکارهای شناختی و ذهنی که میان انسان‌ها مشترک است نسبت دهیم، نه تنها با تعریف رابطه سیستمی هماهنگ خواهیم بود، برای آن توضیحی شناختی فراهم کرده‌ایم و همان‌گونه که در بخش بعد ذکر خواهد شد، مبنائی برای تقسیم‌بندی رابطه به دست آورده‌ایم.

#### ۵. رویکرد چهارم به مبحث رابطه

پیش از این، فتاحی ضمن تأکید بر لزوم شناسایی عواملی که بر قضاوت کاربر تأثیر می‌گذارند و موجب تفاوت از یک فرد به فرد دیگر می‌شوند، برای سنجش رابطه به بیان تعدادی از عوامل مؤثر می‌پردازد. این عوامل از دیدگاه او عبارتند از: فوریت نیاز، اولویت‌ها و ملاحظات فردی کاربر، و دانش پیشین او. وی همچنین، عواملی را نیز به عنوان عوامل مربوط به نظام بیان می‌کند که می‌توان آنها را به نسبت عینی دانست که عبارتند از: محتوا و پوشش اطلاعات، نوع و سطح منابع ذخیره‌شده، پوشش زمانی منابع، خط‌مشی و کیفیت سازماندهی و بازیابی اطلاعات، و قابلیت نظام در بازخوردگیری از کاربر (۱۳۸۳). به نظر می‌رسد، این راهبرد برای تعمق بیشتر نسبت به طیف گسترده‌ای از عوامل آشکار و نهان مؤثر بر رابطه، آن‌گونه که خود نیز اذعان می‌دارد، به عنوان راهبردی هستی‌شناسانه موفق‌تر باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد، به همین روش، جستاری منظم و منسجم پیرامون عوامل مؤثر بر رابطه در دو سطح عینی و ذهنی انجام گیرد. شاید بتوان از ملاحظه این عوامل رده‌بندی‌شده میان این دو سطح به عناصری بنیادین در آنها دست یافت که می‌توان نام چهارم را بر آن عناصر نهاد. در این میان، چهارم‌های عینی، مجموعه عناصری هستند که همگان بر روی آن، به واسطه به کارگیری اشتراکات نظام ادراک بشر، اتفاق نظر دارند. از میان چهارم‌های عینی شاید بتوان به چهارم‌های به نام علیت دست یافت. زیرا تمام افراد بر روی نظام علیت اتفاق نظر دارند. بنابراین، اصل علیت یک چهارم عینی است. افراد فارغ از هر نژاد، مذهب، و یا زبان و به‌طور خلاصه هر عاملی که تفاوت‌های ذهنی را ایجاد می‌کند، به اصل وجود علت برای هر پدیده باور دارند و اختلاف نظرشان بر روی نوع



علیت یا معلولیت پدیده‌هاست.

یک چهریزه دیگر که می‌توان پیشنهاد کرد، عنصر زمان است. تمام افراد بشر بر روی اصل تقدم و تأخر زمانی اتفاق نظر دارند. به همین ترتیب می‌توان پیش‌بینی کرد که مجموعه‌ای از چهریزه‌های به‌دست آمده تحت مجموعه عناصر مشترک ادراکی ربط عینی را تشکیل دهند.

ربط ذهنی می‌تواند دارای چهریزه‌های فوق‌العاده زیادی باشد. در واقع، تمام عناصری که می‌توانند زیست‌جهان فرد را در هر زمان شکل دهند، وابسته به آن هستند. عناصری چون زبان، فرهنگ، ملیت، وضعیت جغرافیایی، ژنتیک، و تجربیات فردی از نمونه‌های آن هستند. طبیعی است که نمی‌توان انتظار داشت که تمام این عوامل شناسایی شوند، اما حداقل این تفکیک، نوعی تعریف طبیعی از ربط به‌دست می‌دهد که می‌تواند در مبحث داوری و طراحی نظام‌ها بسیار تأثیرگذار باشد. عواملی که برشمرده شدند، می‌توانند در صورت تأیید پژوهش‌های جامع بعدی چهریزه‌های ربط ذهنی قلمداد گردند. «باید توجه داشت که شناسائی و تحلیل عوامل مرتبط با ربط می‌تواند در طراحی نظام‌های بازیابی و لحاظ کردن عناصر و فونونی که به بازیابی مرتبط‌تر منتهی می‌شود، مفید و مؤثر واقع شود» (فتاحی ۱۳۸۳). بنابراین، ما به نوعی کنترل این عوامل بسیار متعدد ذهنی نیاز داریم. می‌توان فرض کرد که اگر این چهریزه‌ها، ولو ذهنی، شناسائی شده و در طراحی نظام‌ها لحاظ گردند، این نظام‌ها عملکردی حداکثری خواهند داشت. همین امر سبب می‌گردد زمانی که داورپناه و رضانی به بررسی معیارهای قضاوت ربط در فضای الکترونیکی می‌پردازند، شناسائی معیارهای ذهنی و عینی سنجش ربط را در جامعه پژوهشی خود مورد توجه جدی قرار دهند (۱۳۸۵). می‌توان تقسیم آنها به عوامل طولی و عرضی را به‌عنوان یک پیشنهاد برای کنترل این تنوع در نظر گرفت، بدین معنا که آن دسته عوامل مؤثر بر داوری ربط را که در طول زمان شکل گرفته‌اند، عوامل طولی، و عوامل مؤثر بر داوری در زمان حال را عوامل عرضی دانست. در این صورت، زمان می‌تواند یک عامل اصلی در بررسی وضعیت ذهنی فرد باشد.

به نظر می‌رسد بتوان با تبیین چهریزه‌های عینی و ذهنی در ربط مدارک بازیابی شده توسط نظام اطلاعاتی و پرسش، گام به گام به بهبود عملکرد نظام پرداخت. به‌طور قطع، سازماندهی پایگاه‌های دانش به‌واسطه تاکسونومی‌ها از این دیدگاه روشن‌تر، فراوان بهره

خواهند برد. بدین ترتیب، ربط جایگاه خود را نه تنها در مرحلهٔ داوری حفظ می‌کند، بلکه قلمرو خود را در نظام‌های اطلاعاتی از مرحلهٔ طراحی و ذخیره‌سازی اطلاعات تا تحلیل نظام و داوری مدارک بازبایی شده باز خواهد یافت، و این در حالی است که فناوری‌های اطلاعاتی ما را در این روش آمیخته یاری خواهند داد.

## ۶. فناوری اطلاعات و ذهن گرائی

نیاز به روش‌های آمیخته، یعنی در نقطه‌ای میان عینیت و ذهنیت و یا حداقل برداشتن گام‌هایی که مجالی برای حضور و دخالت ذهن فراهم آورد، مدت‌هاست که در دنیای فناوری اطلاعات مشهود بوده است. به‌طور مثال فولکسونومی<sup>۱</sup> را به‌عنوان نوعی نمایه‌سازی - که گاه حتی هم‌تراز رده‌بندی دانسته می‌شود- می‌توان تا حدود زیادی یک روش ذهنی گرایانه در نظر گرفت که توسط کاربران و با رویکرد از پایین به بالا<sup>۲</sup> یعنی از کاربر به نظام، پدید آمده است.

«به‌طور خلاصه، فولکسونومی به روندی اطلاق می‌شود که طی آن فرمت‌های مختلف اطلاعاتی در وب اعم از متن، داده، صوت، و تصویر در قالب کلیدواژه‌های معمولی و توسط کاربران عادی برچسب‌گذاری می‌گردند. این کلیدواژه‌ها که در اصطلاح فولکسونومی به آنها تگ<sup>۳</sup> گفته می‌شود، امکان بازبایی و جستجوی منابع دانش، اطلاعات مختلف و پیوندهای وبی را برای همهٔ کاربران فراهم می‌کنند. فولکسونومی با استفاده از مفاهیم جدیدی همچون Social Bookmarking، Collaborative tagging، Social Software و با کمک فناوری‌های جدید نسل نوین و پویای وب موسوم به وب ۲، مانند RSS، AJAX و Tagging راه‌حلی جدید برای ساماندهی و رده‌بندی محتوای وب محسوب می‌شود» (نوروزی و همکاران ۱۳۸۶).

این پدیده تنها به مدد فناوری‌های اطلاعاتی میسر گردیده است. این نظام در برابر تاکسونومی و به‌کارگیری زبان کنترل‌شده مطرح است. ایرادات این نظام را که مبتنی بر عدم کنترل واژگان است «عدم کنترل مترادف‌ها، قادرنبودن به تعریف روابط سلسله‌مراتبی، و کمبود جامعیت و مانعیت» (مردانی ۱۳۸۸) برشمرده‌اند. در ازای آن

1. Folksonomy  
2. Bottom-Up  
3. Tag

به‌عنوان مزیت، این روش را مشارکتی و مردم‌گرا و مبتنی بر نیازهای کاربران دانسته‌اند. شاید نقطهٔ پیشروی متخصصان از تاکسونومی به فولکسونومی و دست‌یافتن به روشی میانه برای بهره‌گیری از مزایای هر دو، بر اساس نیاز به رویکردی فازی میان دو قطب عین و ذهن در طراحی نظام‌ها باشد.

## ۷. مجال‌های فناوری

رویکرد عینی را رویکرد نظام‌مدار و رویکرد ذهنی را رویکرد کاربرمدار نیز نامیده‌اند. «رهیافت سیستمی، ربط را مفهومی عینی و ایستا می‌بیند و رهیافت کاربرمدار ادراکی، ربط را تجربهٔ ذهنی منحصر به فرد دانسته که مستلزم حضور ساختارهای ادراکی است» (داورپناه و رمضانی ۱۳۸۳). گویا بشر در رویکرد سیستمی، ربط را در ساحت و وسع امکانات محدود و کم‌انعطاف نظام‌های خود به نظاره نشسته است و در فضای محدودیت‌های سیستم‌های غیرهوشمند به سطحی از ربط اکتفا می‌کند که ماشین می‌تواند، پاسخ‌گو باشد. اما در ربط کاربرمدار زاویهٔ دید از سوی ذهن بسیار سیال یک موجود هوشمند یعنی انسان است. بجاست یک بار دیگر ویژگی نظام‌ها را با رویکرد عین‌گرا و ذهن‌گرا مرور کنیم. جدول زیر امکان مقایسه میان ویژگی‌های مختلف دو رویکرد را فراهم می‌کند:

جدول ۱. مقایسه میان رویکردهای عینی و ذهنی در نظام‌های اطلاعاتی بر اساس مقایسهٔ حریری (۱۳۸۱)

«رویکرد عینی»	«رویکرد ذهنی»
توجه به محتوای موضوعی مدرک و عدم در نظر گرفتن موقعیت دانش استفاده‌کننده	علاوه بر توجه به محتوای مدرک، موقعیت دانش استفاده‌کننده مورد توجه است
مدرک بازیابی شده تنها باید ربط موضوعی داشته باشد.	مدرک بازیابی شده، هم باید ربط موضوعی داشته باشند، هم منطبق باشند
تأکید عمده بر نظام‌های بازیابی اطلاعات	تأکید بر استفاده‌کنندگان در نظام‌ها.
اهمیت ربط موضوعی	اهمیت روزآمدبودن، دسترس پذیری، کیفیت منابع و ...

وجود رابطه میان مدرک و درخواست، در صورتی که توسط استفاده‌کننده قضاوت شود، انطباق نام می‌گیرد و همین رابطه، در صورت قضاوت افرادی بجز استفاده‌کننده، رلب خواننده می‌شود (Lancaster 1979 درحریری ۱۳۸۱).

چندان نیازی به تلاش نداریم تا دریابیم که در میان این دو گونه نظام، آنچه متعلق به رویکرد ذهنی است، بسیار کامل‌تر به نظر می‌رسد. می‌توان تصور کرد که اگر مور تیمر تاب و سایر پیشروان طراحی نظام‌های اطلاعاتی می‌توانستند مانند ما نگاهی به این جدول بیندازند، بدون درنگ دست به انتخاب رویکرد ذهن‌گرا می‌زدند. پرسش این است که چه چیزی آنان را به طراحی نظام‌های سنتی عین‌گرا رهنمون کرد؟ آیا می‌توانیم ریشه آن را در مباحث نظری جستجو کنیم؟ البته که نه. به تأیید ساراسویک جستجو برای یافتن مبانی نظری برای نظام‌های اطلاعاتی بسیار متأخر بر طراحی این نظام‌ها بوده است (Saracevic 2006). او این مسئله را یکی از دلایل ایدئال‌نبودن این روند می‌داند. تنها پاسخی که می‌تواند قانع‌کننده باشد، این نکته است که طراحان نظام‌های اطلاعاتی در رویکردهای خود پیش و بیش از آنکه دنباله‌رو مبانی نظری باشند، وابسته به فناوری‌های معاصر خود و امکانات و محدودیت‌هایی هستند که این فناوری‌ها پیش روی آنان قرار می‌دهند. هنگامی که موتورهای جستجو امکانات جستجوی پیشرفته را برای کاربران خود فراهم می‌کنند، در واقع رویکردی کاربرمدارانه و در جهتی از عین‌گرایی به سوی ذهن‌گرایی در پیش گرفته‌اند.

#### ۸. استنباط

◇ به نظر می‌رسد، پیشنهاد ارائه‌شده در مقاله، یعنی تقسیم‌بندی رلب به دو نوع رلب عینی و رلب ذهنی و تحلیل و به‌کارگیری آن با روش فازی و تعاملی، به‌جای آنکه رویکرد نظام اطلاعاتی را یکپارچه بر اساس تنها یکی از دو گرایش ذهن‌گرایی و عین‌گرایی تعریف کنیم، می‌تواند در داوری رلب و طراحی نظام‌های اطلاعاتی مؤثر باشد. بدین ترتیب که همان‌گونه که نمی‌توان ادراک آدمی را با دیدگاهی افراطی به یکی از دو قطب عین و ذهن واگذار کرد، بلکه تعامل میان این دو ما را به درک پدیده‌ها در سه رده هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، و انتزاعی‌سازی رهنمون می‌سازد. ضرورتی ندارد تنها به یکی از دو دیدگاه در طراحی نظام‌های اطلاعاتی و داوری رلب اکتفا

کنیم. بدین منظور، تعریف ربط به دو صورت ربط عینی و ربط ذهنی و بازشناسی چهریزه‌های هر یک می‌تواند راهنمای طراحان این نظام‌ها در ایجاد نظام‌های متعادل‌تر باشد. تقسیم ربط به دو نوع ربط ذهنی و ربط عینی نخستین لایه از تقسیم‌بندی نوعی ربط است که می‌توان از آن با عنوان ربط چهریزه‌ای<sup>۱</sup> یاد کرد.

◇ صرف اتکاء به رضایت کاربر، آنچنان‌که در متون معاصر ربط مطرح است، دارای ایراداتی است که در طول زمان و در شرایطی که امکانی برای تحلیل این نظام‌های صرفاً ذهنی به وجود بیاید، بهتر نمود خواهد یافت. می‌توان رضایت و داوری کاربر را به‌عنوان مهم‌ترین فاکتورهای موفقیت ربط در نظر گرفت، اما پای سایر ارکان نظام‌های اطلاعاتی چون متخصصان را در داوری، همچنان در میان نگاهداشت. در این میان نمی‌توان از نظر دور داشت که همواره میان داوری ربط توسط کاربر و رضایت او هم‌پوشانی کامل وجود ندارد.

◇ رویکردها در طراحی نظام‌های اطلاعاتی و ذخیره و بازیابی اطلاعات بیش از آنکه تابع مباحث نظری مطرح شده باشند، تابعی از فناوری‌ها و امکاناتی هستند که این فناوری‌ها پیش روی طراحان قرار می‌دهند. به عبارتی دیگر، علاوه بر روندهایی<sup>۲</sup> چون مطرح شدن فلسفه‌های ذهن‌گرا و نیز کاربرمداری، می‌توان فناوری‌های اطلاعاتی را به‌عنوان ضلع سوم عوامل کلیدی در این تحولات و شکل‌گیری متون مرتبط، به‌شمار آورد؛ فناوری‌هایی که امکانات گرایش به کاربران و رویکرد ذهنی را به نسبت گذشته فراهم کرده و یا بهبود بخشیده‌اند.

## ۹. فهرست منابع

- اخوتی، مریم. ۱۳۸۳. مفهوم ربط در نظام‌های بازیابی اطلاعات: مروری بر نظریه‌ها و ادبیات موجود. *اطلاعات‌شناسی* ۲ (۱): ۲۳-۴۵.
- حری، عباس. ۱۳۸۳. زنجیره داوری ربط در فرایند انتقال اطلاعات. *اطلاعات‌شناسی* ۲ (۱): ۱۷۷-۱۹۳.
- حریری، نجلا. ۱۳۷۷. مفهوم ربط در بازیابی از نظام‌های اطلاعاتی. *فصلنامه کتاب* ۹ (۲): ۷-۱۷.

1. Facet Relevance  
2. Trend

- حریری، نجلا. ۱۳۸۱. ربط. *دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*. <http://portal.nlai.ir> (دسترسی در ۹۳/۷/۲۳)
- حریری، نجلا. ۱۳۸۳. ربط در مدل سنتی و مدل تعاملی بازیابی اطلاعات. *اطلاع‌شناسی*. ۲(۱): ۹۱-۱۱۳.
- حلی، علی اصغر. ۱۳۸۱. *تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز تا امروز*. تهران: زوار.
- داورپناه، محمدرضا. ۱۳۸۳. مفهوم ربط. *اطلاع‌شناسی* ۲(۱): ۴۷-۶۲.
- داورپناه، محمدرضا و عباس‌علی رضانی درج. ۱۳۸۵. بررسی معیارهای قضاوت ربط در فضای الکترونیکی. *مطالعات تربیتی و روانشناسی*. ۷(۱): ۵-۳۰.
- داورپناه، محمدرضا و محمد رضانی. ۱۳۸۳. مفهوم ربط. *اطلاع‌شناسی*. ۲(۱): ۴۷-۶۲.
- دورانت، ویل. ۱۳۳۵. *تاریخ فلسفه*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: کتابخانه دانش.
- دوکاسه، پیر. ۱۳۶۷. *فلسفه‌های بزرگ*. ترجمه احمد آرام. تهران: پرواز.
- راسل، برتراند. ۱۳۷۳. *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: کتاب پرواز.
- رستاک، ریچارد. ۱۳۷۲. *مغز آخرین مرز*. ترجمه هوشنگ گودرزی. تهران: نشر دانا.
- رادا کریشان، سروپالی. ۱۳۸۲. *تاریخ فلسفه شرق و غرب*. ترجمه خسرو جهاندار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساراسویک، تفکو. ۱۳۸۹. *ربط در علم اطلاع‌رسانی*. ترجمه حیدر مختاری و عباس میرزایی. تهران: چاپار.
- عارفی، عباس. ۱۳۷۹. تفاعل ذهن و عین. *مجله ذهن* ۲: ۱۱۲-۱۲۵.
- فدایی، غلامرضا. ۱۳۸۹. *مقدمه‌ای بر هویت کتابداری و اطلاع‌رسانی*. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- فدایی، غلامرضا. ۱۳۸۷. علم و ادراک و نحوه تشکیل آن. *معرفت فلسفی* ۶(۲): ۱۳۱-۱۶۳.
- فتاحی، رحمت‌الله. ۱۳۸۳. تحلیل عوامل مؤثر بر نسبی بودن ربط در نظام‌های بازیابی اطلاعات. *اطلاع‌شناسی* ۲(۱): ۷-۲۲.
- لالاند، آندره. ۱۳۷۷. *فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه*. ترجمه غلامرضا وثیق. تهران: فردوسی ایران.
- مردانی، امیرحسین. ۱۳۸۸. فولکسونومی: از آن کاربران، برای کاربران. *فصلنامه کتاب* ۲۰(۳): ۲۳۹-۲۶۰.
- نشاط، نرگس. ۱۳۸۳. جستارهای هرمنوتیکی در علم اطلاع‌رسانی. *اطلاع‌شناسی* ۱(۳): ۱۹-۳۷.
- نوروزی، علیرضا، علی منصور، و سیدمهدی حسینی. ۱۳۸۶. رده‌بندی مردمی (فوکسونومی): سازماندهی دانش بر اساس خرد جمعی. *اطلاع‌شناسی* ۵(۱ و ۲): ۱۵۱-۱۶۷.
- Borland, P. 2003. The concept of relevance in IR. *Journal of the American society for*

- information science and technology* 54 (10): 913-925.
- Bradford, S. C. 1934. Sources of Information on specific subjects. *Engineering*, 137: 85-86.  
Quoted in: Mizzaro, Stefano. 1997. Relevance: The whole History. *Journal of the American Society for Information Science*. 48 (9): 810-832.
- Froehlich, Thomas J. 1994. Relevance Reconsidered- Towards an Agenda for the 21st Century: Introduction to Special Topic Issue on Relevance Research. *Journal of the American Society for Information Science*. April: 124-134.
- Goldman, Alvin. Social Epistemology. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (summer 2010 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <http://plato.stanford.edu/archives/sum2010/entries/epistemology-social/>.
- Guthrie, W.K.C. The Sophists, (Cambridge: Cambridge University Press, 1988), PP. 262-269.  
Quoted in: عارفی، عباس. ۱۳۷۹. تفاعل ذهن و عین. *مجله ذهن* ۲: ۱۱۲-۱۲۵.
- Hirsh, Sandra G. 1999. Children's Relevance Criteria and Information Seeking on Electronic Resources. *Journal of the American Society for Information Science*. 50 (14):1265-1283.
- Lancaster, F.W. 1979. Information Retrieval Systems: Characteristics, Testing and Evaluation. (2nd Ed.) New York: John wiley and sons. Quoted in: حریری، نجلا. ۱۳۸۱. ربط. *دائرة المعارف کتابداری و اطلاع رسانی*
- Lotka, A. J. 1926. The frequency distribution of scientific productivity. *Journal of the Washington Academy of Science* 16 (12): 317-323 quoted in: Mizzaro, Stefano. 1997. Relevance: The whole History. *Journal of the American Society for Information Science*. 48 (9): 810-832.
- Mizzaro, Stefano. 1997. Relevance: The whole History. *Journal of the American Society for Information Science*. 48 (9): 810-832.
- Price, D. J. 1965. Networks of scientific papers. *Science*, 149 (3683): 510-515. Quoted in: Mizzaro, Stefano. 1997. Relevance: The whole History. *Journal of the American Society for Information Science*. 48 (9): 810-832.
- Saracevic, T. 1970a. The concept of "relevance" in information science: A historical review, in T. Saracevic (Ed.), Introduction to information science, (pp. 111-151). New York: R. R. Bowker.
- \_\_\_\_\_. 2006. Relevance: a review of the literature and a framework for thinking on the notion in information science. Part II *Advances in librarianship* 30: 3-71.
- \_\_\_\_\_. 2007. Relevance: A Review of the Literature and a Framework for Thinking on the Notion in Information Science. Part III: Behavior and Effects of Relevance. *Journal of the American Society for Information Science*. 58 (13): 2126-2144.
- Schamber, L., M.B. Eisenberg & M.S. Nilan. 1990. A re-examination of relevance: Toward a dynamic, situational definition. *Information Processing & Management* 26: 755-776.  
Quoted in: Hirsh, Sandra G. 1999. Children's Relevance Criteria and Information Seeking on Electronic Resources. *Journal of the American Society for Information Science* 50 (14): 1265-1283.
- Schutz, A. 1970. *Reflections on the problem of relevance*. New Haven: Yale University Press.  
Quoted in:
- Urquhart, D. J. 1959. *Use of scientific periodicals*. Proceedings of the International Conference on Scientific Information 1: 277-290. Washington, DC: *National Academy of Sciences*.  
Quoted in Mizzaro, Stefano. 1997. Relevance: The whole History. *Journal of the American Society for Information Science*. 48 (9): 810-832.

- Wilson, P. 1973. Situational relevance. *Information Storage and Retrieval* 9: 457-471. Quoted in: Hirsh, Sandra G. 1999. Children's Relevance Criteria and Information Seeking on Electronic Resources, *Journal of the American Society for Information Science*. 50 (14): 1265-1283.
- Zipf, G. 1949. Human behavior and the principle of least effort. Cambridge, MA: Addison-Wesley. Quoted in: Mizzaro, Stefano. 1997. Relevance: The whole History. *Journal of the American Society for Information Science*. 48 (9): 810-832.